

## کتاب‌هایی از دیار اشک و عشق

پیش‌ترها جایی از قول آقای مصطفی رحماندوست خوانده بودم که "پرداختن به ادبیات عاشورایی برای کودکان و نوجوانان نه خیلی پیچیده و نه خیلی ساده است؛ یعنی چون عاشورایی است، ویژگی فنی خاصی ندارد و کافی است طوری نوشته شود که مخاطب را راضی کند. دلم می‌خواست بدانم که چند کتاب برای مخاطب نوجوانی که من و شما باشیم با این دیدگاه نوشته شده است؟ پس دست به کار جستجو شدم تا سراغی از کتاب‌هایی بگیرم که با مضمون عاشورا و برای نوجوانان نوشته شده باشد.

اولین کتاب منظومه‌ی روز دهم از زنده یاد قیصر امین پور بود که سال‌هاست در کتابخانه‌ام دارم و هر وقت دلم می‌گیرد سراغش می‌روم و می‌خوانم و شما هم اگر قبلاً نخوانده بودید حتما در اول همین شماره از کوله پستی آن را خوانده‌اید.

کتاب دومی که سراغش رفتم کتاب پدر عشق پسر است که نویسنده‌اش سید مهدی شجاعی با زبانی نرم و عاطفی از زبان اسب حضرت علی اکبر، داستان عاشورا و روابط امام حسین با فرزندش را روایت می‌کند. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «چه خوب شد که نبودی لیلا! کدام جان می‌توانست در مقابل این مناسبات عاشقانه دوام بیاورد؟ تو می‌خواستی کربلا باشی که چه کنی؟ که برای علی اکبر (ع) مادری کنی؟ که زبان بگیري؟ گریبان چاک دهی؟ که سینه بکوبی؟ که صورت بخراشی؟ که وقت رفتن از مهر مادری سرشار کنی؟ که قدم‌هایش را به اشک چشم بشویی؟ یادت هست لیلا! یکی از این شب‌ها را که گفتم: «به گمانم امام، دل از علی اکبر (ع) نکنده بود. به دیگران می‌گفت دل بکنید و ره‌ایش کنید اما هنوز خودش دل نکنده بود! اگر علی اکبر (ع) این همه وقت تا مرز شهادت رفت و بازگشت، اگر از علی اکبر (ع) به قاعده دو انسان خون رفت و همچنان ایستاده ماند، همه از سر همین پیوندی بود که هنوز از دو سمت نگسسته بود. پدر نه، امام زمان دل به کسی بسته باشد و او بتواند از حیطة زمین بگریزد؟! نمی‌شود. و این بود که نمی‌شد. و... حالا این دو می‌خواستند از هم دل بکنند...

اما این تنها کتاب از سید مهدی شجاعی درباره‌ی عاشورا و برای نوجوانان نیست کتاب از دیار حبیب، رمانی است کوتاه که گوشه‌هایی از زندگی حبیب بن مظاهر یار سالخورده‌ی حضرت سیدالشهدا (ع) را به تصویر می‌کشد؛ البته قسمت اعظم آن به شهادت حبیب در کربلا اختصاص دارد و وصف عشق و شیدایی او به امام زمانش. داستان از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود و به ده بخش تقسیم شده است. داستان از جایی آغاز می‌شود که حبیب بن مظاهر و میثم تمار در ملاقاتی مقابل چشم عده‌ای از مردم، هر یک از عاقبت کار آن دیگری و چگونگی شهادتش خبر می‌دهند و از هم جدا می‌شوند. در این کتاب می‌خوانیم: «جان در قفس تن حبیب، بی‌تابی می‌کند. حبیب، به حال خود نیست. انگار رخت پیری را کنده است، در چشمه‌ی عشق، وضوی ارادت گرفته است و یک باره جوان شده است. جوانی که خویش را به تمامی از یاد برده است و لجام دل به دست عشق سپرده است. هیچ کس حبیب را تاکنون به این حال ندیده است، گاهی آن می‌کشد، گاهی نگاهی به خیام حرم می‌اندازد، گاهی به افق چشم می‌دوزد، گاهی خود را در نگاه معشوق گم می‌کند، گاهی می‌گرید و گاهی می‌خندد.

- کتاب دیگر دو چشم ناتمام نام دارد که محبوبه زارع آن را نوشته است. این کتاب که سومین کتاب از مجموعه‌ی قهرمانان کوچک کربلاست توسط انتشارات بوستان کتاب به چاپ رسیده است و درباره‌ی

عبدالله و قاسم فرزندان امام حسن (علیه السلام) است. عبدالله فرزند کوچک امام حسن (ع) در مورد علت صلح پدر و عدم مبارزه‌اش با ظلم سواداتی دارد و وقتی از مادر جو‌یای علت صلح پدر می‌شود مادر که توان سخن گفتن را در خود نمی‌بیند اشک بر چشمانش حلقه می‌زند. عبدالله به خودش قول می‌دهد که حتماً از عمویش پرس و جو کند و فرصت این پرس و جو در کربلا فراهم می‌شود آن هم در میانه‌ی نبرد، جایی که سپهری جز داستان کوچک عبدالله برای محافظت از عمو نیست.

